فرهیختگان

farhikhteganonline

WWW.FDN.IR

آزادی در اندیشه سیاسی امام‌خمینی(ره) در گفت‌وگوی «فرهیختگان» با شریف لک‌زایی - بخش سوم

قانون بدون رضایت مردم تحقق‌پذیر نیست

محسن جبارنژاد

پژوهشگر فلسفه

آزادی از آن مفاهیم سهل و ممتنع است که به‌رغم بداهت آغازینش، به دشـواری فراچنگ می‌آید. این مفهوم کش‌دار و سیال، جز با ارجاع به بنیادهای اساسی مکاتب فکری مختلف، وضوح معنایی نمی‌یابـد، والا به مفهومی رتوریک که صرفا به سـوء تفاهمات دامن می‌زند و مناسـب مجالس خطابه اسـت تبدیل می‌شود. سومین گفت‌وگو از این سلسله گفت‌وگوها را با شریف لک‌زایی که دست‌کم بیش از دو دهه بر مساله آزادی متمرکز است، پی خواهیم گرفت که در ادامه می‌خوانید.

!!!

آیا امام در کشف اسـرار تأملاتی بنیادی و مهم پیرامون بسیاری مباحث و از جمله بحث آزادی داشته‌اند.

قـدری در مـورد این کتاب مغفول و در عین حال مهم برای ما بگویید. همچنین از دلالت‌های ناظر به مساله آزادی کتاب کشف اسرار در ۶ گفتار نگارش شده است و در هر کدام امام راحل مواردی را براساس کتاب اسرار هزارساله مورد توجه قرار داده است. مجموع این پرسش‌ها، پرسش‌های ۱۳ گانه‌ای اسـت که امام راحل تک‌تک اینها را مطرح می‌کند و پاسخ می‌دهد. عناوین گفتارها عبارت است از توحید، امامت، روحانی، قانون وحدیث که در همه این ۶ گفتار لب‌سخن ایشان دفاع از دین و آموزه‌های اصیل اسلامی و شیعی است. از این رو به نظرم دغدغه امام در این اثر از ابتدا مسـاله آزادی نیست، اما بحث‌هایی درباره آزادی هم دارند. از این رو در کشـف اسرار بحث و اولویت امام پاسخ به پرسش‌های ۱۳ گانه‌ای است که آقای حکمی‌زاده مطرح کرده است.

ما به‌صورت غیرمستقیم می‌توانیم بحث‌های آزادی را استخراج و استنباط کنیم به‌خصوص نگاهی که امام در آنجا راجع به پهلوی اول دارد و نقدهایی که به آن می‌زند عمدتا با همان نگاه آزادی گرایانه است و در ضمن بحث‌ها این اتفاق می‌افتد. آنجا از رژیم پهلوی اول به‌عنوان دیکتاتوری یاد می‌کند که ضد آزادی است.

از آن طرف بحث وابستگی پهلوی را هم عنوان می‌کند و به‌ویژه وابستگی فکری و فرهنگی را مـورد توجه قرار می‌دهد که آن هم به‌نوعی فقدان استقلال و حس آزادیخواهی است. اگر تلقی ما از بحث امام این باشد که اولویتش بحث آزادی نبوده است ایشان می‌خواهد موضع خود را در برابر یک نگاه منفی به دین ارائه کند و اما در ضمن آن بحث‌های این گونه را نیز مطرح کرده که قابل استفاده است.

کتاب کشف اسرار درباره بحث آزادی نکات مهم و کلیدی دارد که قابل استفاده است. هم در بخش‌هایی که راجع به توحید دارد بحث می‌کند را می‌توانیـم به‌عنوان مبانی و مبناهایی برای آزادی در نظر بگیریم و از آن استخراج کنیم و هم در گفتار امامت، بحث‌هایی را می‌توان به دست آورد و هم در بخش قانون هم بحث‌های مهم و کلیدی درباره آزادی دارد. مباحث آزادی که تاکنون به‌صورت مکتوب از امام(ره) به چاپ رسـیده اهمیت بیشتری نسبت به مطالب شفاهی دارد. دقتی که در مکتوبات وجود دارد در بیان شـفاهی نیست. البته ما ایشان را به‌عنوان متفکری می‌شناسیم که آثار گفتاری و نوشتاری ایشان از منظومه‌ای برخوردار است و ایشان در قالب یک دستگاه فکری و فلسفی صحبت می‌کند. از همین رو اعتبار نوشـتار بیشتر است. کشف اسرار یک اثر اجتماعی-سیاسی است در عین اینکه مباحث فکری، اعتقادی و بعضا فقهی را مطرح کرده اما تم اصلی اثر تم سیاسی –اجتماعی بوده است.

فکر می‌کنم در کشـف اسرار اگر با ناگاه آزادی جلو برویم بحث پشتوانه فلسـفی نیز دارد. تعابیری که ایشـان درباره ملاصدرا در این اثر دارند در آثـار دیگر با این تعابیر از ملاصدرا یاد نمی‌کنند. برخی از این تعابیر همچون بزرگ‌ترین فلاسفه الهی، موسس قواعد الهیه و مجدد حکمت مابعدالطبیعیه، فیلسوف عظیم‌الشان، فیلسوف بزرگ اسلامی، حکیم عظیم الهی و... تعابیر ایشان درباره ملاصدراست.

کشف اسرار صرفا یک اثر در پاسخ به حکمی‌زاده تلقی شده که شبهاتی نسبت به حوزه‌ها و علما مطرح کرده است؛ از همین رو به نظرم به این اثر مقداری اجحاف شده است. کشف اسرار از پایگاه فلسفی وارد شده است و غیر از اینکه پاسخی به حکمی‌زاده است و مباحث وی را نقد می‌کند کل جریانی که مثل حکمی‌زاده فکر می‌کنند و کل جریان غرب‌گرا را نقد می‌کند. امام در نقلی که مطرح شده است و در دیدار با جلال آل احمد از کتاب «غرب‌زدگی» جلال تعریف می‌کند. این مطلب نشان می‌دهد ایشـان دو دهه قبل از این نقل و در کتاب کشف اسرار به‌صورت خیلی دقیق‌تر و عمیق‌تر وارد شده و جریان غرب‌زده را نقد می‌کند.

در همین اثر امام(ره) راجع به بحث روشنفکران می‌نویسد: «روشنفکر کسـی است که از لجاج و فساد دوری کند و از گفته خود اگر باطل بود برگردد.» آیت‌الله جوادی آملی نیز مطلبی درباره آزاداندیشی داشتند که نزدیک به این مطلب است و آن اینکه آزاداندیش کسی است که اگر به یک حقیقت رسید آن را بپذیرد و هر چه قبل از آن قبول داشت را کنار بگذارد. از دید آیت‌الله جوادی آملی ملاصدرا یکی از مصادیق این آزاداندیشـی اسـت و ایشـان را به‌عنوان یک آزاداندیش معرفی می‌کند. ملاصدرا به‌عنوان یک آزاداندیش وقتی متوجه شد اصالت وجود صحیح است، اصالت ماهیت را کنار گذاشت. تعبیر ما از آزاداندیش همان روشنفکر اسـت یعنی کسی که در فضای علمی فعالیت دارد و سخن می‌گوید و باید شهامت و شجاعت داشته باشد که اگر مسیر اشتباهی را طی کرده بتواند برگردد و به آن اذعان کند. امام نیز دقیقا همین تعبیر را راجع به روشنفکر بیان می‌کند. وقتی کسی خرافات و پیرایه‌های بسته‌شده به دین را نقد می‌کند می‌تواند آزاداندیش باشد. اینها مباحث عوامانه‌ای است که شاید در آثار علما نتوان پیدا کرد اما نقد عوامانه به دین مورد تاکید امام است. نقد خرافات و پیرایه‌های بسته‌شده به دین نیز مورد تاکید است و می‌فرماید باید این نقد انجام شود و این نکته بسیار مهمی است. ایشان هم در این زمینه نقد جدی دارد و در این میان به غرب هم نقد وارد می‌کند. از این رو امام در کتاب کشف اسرار تنها حکمی‌زاده را مخاطب قرار نمی‌دهد، بلکه کل آن را یک جریان فکری تلقی می‌کند و به آن پاسخ می‌دهد.

مباحث این کتاب از توحید آغاز شـده و امام به‌صورت عقلی و فلسفی وارد نقد می‌شـود تا هم نگاه عوامانه به دین و هم نگاه ضددینی را مورد توجه و نقد قرار داده باشد.

نهضت بیداری را باید از خود ملاصدرا آغاز کنیم، درواقع این نهضت از رساله کسر اصنام الجاهلیه و رساله سه اصل ملاصدرا شروع می‌شود و در دیگر آثار وی هم امتداد می‌یابد. سیدجمال‌الدین اسدآبادی نیز به‌عنوان نگاه دینی این موضوع را در کشورهای اسلامی مطرح می‌کند تا حضرت امام که مبحث بیداری را به‌طور جدی دنبال می‌کند. جدای از این بحث که نگاه ایشان به روشنفکر به چه صورت است یک نگاه بر مبنای آزادی عقیده و فکری است که توسط امام صورت می‌گیرد.

ایشان به فقدان آزادی در دوران پهلوی اول نیز اشاره می‌کند زیرا کتاب کشـف اسـرار در فضای پس از سقوط پهلوی اول کتاب نگاشته شده و قدرت دیکتاتوری رضاخان برچیده شـده اما هنوز نظم جدیدی هم به‌طور کامل مسـتقر نشده است. کتاب در چنین فضایی افکار امام را ارائه کرده است. در این زمان حمله تجددگرایان به دین نیز پررنگ بود. توجه به مباحث وهابیون و شـبهاتی که آنها به جامعه تزریق می‌کردند نیـز به‌طوری که امام مطرح می‌کند و نشـان می‌دهد جدی و پررنگ بوده است. بخشـی از ایرادات ۱۳ گانه در کشف اسرار مباحثی است کـه امام آن را از وهابیون می‌داند و در حوزه‌های علمیه هم جریان پیدا کرده است. ایشان در زمینه انگیزه نگارش کتاب کشف اسرار می‌فرماید: «یک بار در حال رفتن به مدرسه فیضیه مشاهده کردم که عده‌ای راجع به کتاب اسرار هزارساله بحث می‌کنند، ناگهان به ذهنم آمد ما داریم درس اخلاق می‌دهیم حال آن که این بحث‌ها در حوزه‌ها هم نفوذ پیدا کرده است.» ایشان به‌خصوص به بحث وهابیت اشاره دارند که راجع به شعر، شـفاعت و... ابهامات و شبهاتی در آن مقطع از سوی آنان مطرح شده و در حوزه‌های علمیه هم دامنه آن گسترش یافته است. امام می‌فرماید این مباحث وهابیت است که وارد حوزه‌ها شده است.

فرمایش امام هم نقد حکومت پهلوی اول است و هم نقد جامعه آن روز. بـرای مثال می‌فرماید در انتخاب وکلای مجلس آزادی و عدالت وجود ندارد. این یک نقد عینی و ملموس از دنیای سیاسـت است. یا جدای از نقد تاسـیس حکومت پهلوی موضوع اجبار و زور را مطرح می‌کند و می‌فرماید: «اجبار و زور خارج از خرد است. چه در امر دین و چه در امر غیردینی و سیاسی این اجبار و زور خردمندانه نیست.»

نکته مهم دیگری که ایشان ذکر می‌کند این است که در کشف اسرار توجه ایشان به مردم خیلی عمیق مطرح شده است. تصور برخی شاید این باشد که ایشان مباحثی که درباره نقش و حضور مردم است را در سال ۱۳۵۷ که در پاریس حضور داشته است مطرح کرده است، در حالی که ایشان مباحث بسیار مهمی در کشف اسرار در این زمینه دارد که واجد بیشترین صراحت است. جمله ایشان این است که «حکومت بدون همراهی مردم کاری نمی‌تواند بکند. اگر مردم همراه حکومت نباشند قابلیت تحقق ندارد و کاری از پیش نمی‌رود.»

در جمهوری اسلامی نیز این تجربه را داریم که در دورهٔ هشت سال دفاع مقدس حضور مردم چگونه اهمیت داشـته است و توانسته جنگ را به پیـش ببرد اما الان با همه ایـن ابزارها چون مردم کمتر در میدان‌های اصلی حضور دارند در توسعه و پیشرفت خصوصی سازی سیر دیگری را طی کرده است. این نشان می‌دهد که وقتی مردم حضور ندارند این خود بحران ایجاد می‌کند. بنابراین همراهی مردم با حکومت عامل موفقیت است و به نوعی امام بر این نظر است که این موضوع باید با رضایت باشد چون حکومت‌ها تصرف کننده در جان و مال مردم هستند. بنابراین باید از سوی مردم رضایت وجود داشته باشد.

نکته دیگری که امام تاکید داشت موضوع ظلم است. وقتی خواهان آزادی باشیم این با وجود ظلم امکان‌پذیر نیست. حال اگر دولت به وظیفه خود عمل کند، ظلم در این حکومت دیگر وجود ندارد. اما دولت اگر به وظیفه خود عمل نکند ظالم است. وظیفه دولت و ارتباط آن با ظلم به این صورت است که دولت حق، دولتی است که به وظیفه خود عمل کند و وظیفه ذاتی دولت این است که براساس قانون عمل کند.

براساس همین نگاه امام می‌گوید دولت مشروطه هم مورد تایید است. امام معتقد است حکومت مشروطه که با نظارت فقیه حاکم است باعث همراهی و همکاری مردم با حکومت می‌شود؛ زیرا مردم احساس وابستگی و نزدیکی بیشـتری با حکومت پیدا می‌کنند و در چنین فضایی، ظلم کمتری رخ می‌دهد و جامعه به سمت دولت حقه می‌رود. ممکن است دولت حقه کامل نباشد اما چون ظلم کمتر و آزادی‌های مردم بیشتر است وفعالیت‌های بیشتری می‌توانند انجام دهند به‌سمت مطلوب‌تری حرکت می‌کنند. اینکه قوانین اسلام پیاده شود و تشریک مساعی بین مردم و دولت رخ دهد، مورد تاکید است. جالب است که امام موسی صدر نیز در این زمینه می‌گوید: «دولت باید به آسایش مردم توجه کند. امام نیز بر همین باور اسـت که دولت ظلم نکند؛ یعنی در وضعیت معیشت مردم تاثیرگذار باشد و برای بهبود آن تلاش کند. اگر ظلم رخ ندهد رفاه و آرامش نیز تامین خواهد شد. چون ظلم وقتی است که تبعیض قائل شویم. وقتی کسی بدون شایستگی مسئولیت می‌گیرد ایجاد نارضایتی می‌کند.»

امـام همچنین نفی مطلقه بودن حکومت و دولت را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. براین اسـاس نگاه دینی خود را نسـبت به حکومت و دولت مشروطه مطرح می‌کند. البته در سرتاسر کتاب کشف اسرار نگاه ایشان این است که ماهیت دیکتاتوری پهلوی اول و سیاست‌های ضددینی آن را به صورت ملموس با مصادیق متعدد نشان دهد. از این رو هم در حوزه اقتصادی و مالی و هم در حوزه سیاسـی و نفوذ بیگانگان، هم در حوزه بهداشت و معیشت و دین به موارد متعددی در این زمینه اشاره می‌کند. در سرتاسر اثر نیز این موضوع بحث می‌شود.

این کتاب در دهه ۴۰ و ۵۰ اگر در دسـت کسی دیده می‌شد آن فرد به زندان می‌رفت. در نقد پهلوی اول آن را دیکتاتوری می‌داند که حکومت ظالمانه است و دولت حقه نیست. اینها نکاتی است که از منظر کشف اسرار می‌توان گفت. نکته مهم البته تسلط امام به مباحث دانشی مختلف در این اثر است. امام به بحث‌های مختلف دانشی از فلسفه تا کلام و فقه و حدیث و تاریخ و مباحث روز جامعه در این اثر اشاره دارد. امام در این کتاب شرایط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را خیلی دقیق مطرح می‌کند و می‌توان از آن استفاده کرد.

ایشان همچنین مباحثی را مطرح می‌کند که در بحث تمدن هم و نگاه تمدنی ایشان هم می‌توان آن را مورد توجه قرار داد. از جمله در گزاره‌ای در صفحه ۲۷ کتاب کشف اسرار می‌فرماید: «پایه تمدن به تعاون است.» در این صورت اگر ظلم باشد تعاون رخ نمی‌دهد و همراهی و همکاری مردم و دولت و حکومت نیز به وجود نمی‌آید؛ بنابراین میان مردم و دولت گسست ایجاد می‌شود. در نتیجه تمدنی هم شکل نمی‌گیرد. تعاون هم اجباری نمی‌شود اگر چه سازوکار آن را باید نظام سیاسی مشخص کند اما تحقق آن در فضای عمومی اسـت. عنصر کلیدی در تمدن، همان تعاون است که وقتی ظلم رخ دهد منتفی می‌شود و این می‌تواند حرکت به سمت تمدن را هم فراهم کند.

امام راحل در بحث‌هایی که مستقیم و غیر مستقیم درباره آزادی مطرح می‌کند، تلاش می‌کند اثبات کند دین و آزادی دو امر متباین نیستند یا خیر می‌خواهد پایه‌های بحث دینی را بسازد؟

به‌نظرم هر دو هست. وقتی ایشان درباره توحید و امامت بحث می‌کند آنجا این پایه‌ها را می‌چیند. شما اگر قائل به توحید باشید به این هم می‌رسید که آزادی باید داشـت و این آزادی چه می‌شود یا دین و آزادی با هم چه مناسباتی خواهند داشت؟ بنابراین در وهله اول امام آن بنیادها را توضیح می‌دهد که در قالب ۱۳ پرسشی بوده که آقای حکمی‌زاده مطرح کرده است و امام این ۱۳ پرسش را تقسیم‌بندی کرده و در شش گفتار سامان داده است. از این رو بحث‌هایی که مربوط به توحید بوده را یکجا آورده و بحث‌های مربوط به امامت را در یک گفتار که این دو گفتار مبسوط‌ترین گفتارها است. همچنین مسائل مربوط به روحانی را که مباحث مربوط به ولایت فقیه است، در یک گفتار آورده است اگرچه به نظر می‌رسد شاید کمتر به آن پرداخته شده است، البته این بحث در کتاب ولایت فقیه بسیار مبسوط شده است و می‌شود گفت که کتاب ایشان در زمینه ولایت فقیه در واقع مبسوط شده گفتار سوم کتاب کشف اسرار است. ولی از نقدهایی که به شرایط اجتماعی مطرح می‌کند یا با پاسخ‌هایی که به پرسش‌های سیزده‌گانه حکمی‌زاده دارد ما می‌توانیم بخش دوم را هم دریافت کنیم. بحث‌های امام هر دو را شامل می‌شود و اولی که بنیان مباحث اجتماعی است خیلی پررنگ‌تر است و بخش دوم در لابه‌لای مباحث مطرح شده و غیر مستقیم طرح شده است.

ایشان درباره پهلوی دوم هم صحبت می‌کند، اما نقدهایی که به پهلوی اول انجام می‌دهد و شرایطی که پهلوی اول ایجاد کرده در جامعه کاملا مشهود است. حتی بخش‌های اداری را در آنجا نقد می‌کند که دارای چه وضعیتی است. همچنین بحث‌های قضایی، دادگاه‌ها و دادگستری‌ها را مـورد توجه قرار می‌دهد و عدالت و جنبه عدالت‌خواهی جامعه را نیز مورد نقد قرار می‌دهد.

کتاب کشف اسرار به نظرم اثر بسیار مهمی است؛ زیرا امام آن را نگارش کرده و در شمار مکتوبات امام است. درست است که آن را در یک زمان کم یعنی بین ۴۰ تا ۶۰ روز نگارش کرده است، اما بحث‌های مهم روز در آن آمده است. مثال‌هایی هم که می‌زند، مثال‌های روز است و بخشی از آن بـه حوزه‌هـا و نهاد روحانیت بر می‌گردد و نقد حوزه‌ها و اینکه چه تلقی‌های نادرسـتی امروزه در حوزه‌ها وجود دارد که باعث شده است چنین پرسش‌هایی راجع به دین و مذهب، روحانیت و حکومت مطرح شود. ایشان در آنجا هم یادآور می‌شود که پیامبر و امام صرفا برای این نیامده‌اند که احکام فردی را برای ما توضیح دهند. ایشان تصریح می‌کند که این مساله نیاز به جانشین نداشـته است و یک نفر می‌آید احکام فردی را می‌گوید و شما نیز به آن عمل می‌کنید. آن چیزی که مدنظر است این است که این نگاه اجتماعی و سیاسی است و نیاز به یک دستگاه سیاسی و اجتماعی دارد که این برنامه را پیش ببرد و می‌گوید اینها از یاد ما رفته‌اند و اینها مغفول واقع شده است و ما باید مجددا به این آموزه‌ها مراجعه کنیم و قاعدتا بخشی از اینها به بحث آزادی برمی‌گردد. چنانکه بخش مهمی از این بحث‌ها به عدالت برمی‌گردد. در کتاب کشف اسرار موضوع عدالت نیز بحث بسیار مهمی است. همین طور بحث قانون هم به صورت بسیار مهمی طرح شده است. امام در آن زمان به دلیل اهمیت موضوع، بحث قانون را مطرح می‌کند و این خود نشان می‌دهد که مساله قانون یکی از دغدغه‌های مهم امام است.

عدالت و آزادی بخش مهمی است که با قانون محقق می‌شود؟

بله، وقتی شما می‌بینید قانونی که تصویب شده خوب هم اجرا می‌شود، بخـش عمده نگاهی که ما بـه آزادی و عدالت داریم در جامعه تحقق می‌یابد. به‌هرحال مشکل در آموزه‌ها همین است که یک قانون خوبی هم ممکن است وجود داشته باشد، ولی این را یا عمل نمی‌کنند یا خوب عمل نمی‌کنند. در جامعه ما قانون اساسـی یک قانون مترقی است و حتی در دوره اول که تمرکزگرایی در آن کمتر بود امکان‌های بیشـتری برای آزادی در آن وجود داشت که بعدا در مشکلاتی که در اجرا به‌وجود آمد، تمرکزگرایی بیشتری ایجاد شد و گمان شد که با تمرکزگرایی شاید مشکلات کمتر شود که اگر در همین فضایی که هست اجرا شود و اصول آن تحقق یابد خیلی از مشکلات برطرف می‌شود. قوانین جاری، مدنی و اداری حتی سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ الان در چه وضعیتی هستند؟ گروهی سندی را تصویب کرد و ابلاغ شد، ولی الان بحثی از آن نیست. الان الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت در دست تدوین است اما اگر بهترین متن هم تولید شود، وقتی در تحقق مانع ایجاد شود دیگر نمی‌تواند انتظارات را برآورده کند. ما از قرآن بالاتر که نداریم وقتی به آموزه‌های قرآن عمل نکنیم جامعه طبیعتا مسیر دیگری می‌رود و مسیری را که به سعادت و پیشرفت منتهی شود و به عدالت برسد طی نمی‌کند. بحث قسط بسیار مهم است در آموزه‌های قرآنی ما و اصلا در نظام هستی این گونه است. اگر قسط حاکم نباشد، خیلی از چیزها حاکم نمی‌شود و اساسا خیلی از چیزها حاکم نخواهد بود. آزادی هم دیگر نخواهد بود. ما آزادی را ذیل همین قسط و عدالت می‌بینیم، زیرا معتقدیم آن وضع اگر اتفاق بیفتد آزادی و عدالت نیز انجام می‌شود و آزادی تحقق می‌یابد. آنجا که تفسیر امام علی(ع) دارد و ملاصدرا به آن اشـاره می‌کند که این وضع الشـیء فی موضعه به معنی برتری عقل است. یعنی شما جایگاه عقل را به‌رسمیت می‌شناسید و عقل در فضایی حکومت می‌کند که برتر از حس است و اولویت با قسط است، لذا حضرت می‌فرماید: وضع الشیء فی موضعه، یعنی اینکه عقل در جایگاه خود قرار بگیرد. ظلم چیست؟ ظلم عکس این است، یعنی وضع الشیء فی غیرموضعه است. وقتی امور از جایش دربیاید، می‌شود زور و ظلم و وقتی حس بیاید و عقل تصمیم‌گیرنده نباشد، یعنی ظلم اتفاق افتاده و خیلی چیزها محقق نشده است. تفسیر حضرت بسیار دقیق است و ملاصدرا در کارهایش ذکر می‌کند و بحث‌های امام در کشف اسرار از این منظر هم قابل استفاده است، زیرا مبناهایی را در اختیار ما قرار می‌دهد.

بحث مستقلی درباره آزادی در کتاب کشف اسرار ارائه نشده است. منتها در گفتار پنج به‌نوعی تلویحا نقطه عزیمت امام در باب آزادی بحث قانون اسـت و امام در آنجا درباره استبداد صحبت کرده که در مقابل آزادی هم هسـت، اگر بخواهیم نظر امام در باب آزادی را تا حدودی بفهمیم براساس فهم خاصی از قانون بنا می‌کند. گفتار پنج کشف اسرار جواب به این پرسش بنیادی است که آیا بشر حق دارد برای خود قانون وضع کند یا خیر؟ اگر دارد، اطاعت از چنین قانونی واجب است یا خیر؟ در صورت وجود اگر کسی تخلف کند سزایش چیست؟ خود ایشان در بخشی از پاسخ به صراحت گفته است که هر قانونی را که بشر وضع می‌کند جز سیاه مشقی نیست و بـه حکم خرد احکام هیچ کس نافذ نیسـت، مگر حکم خدای جهان، چون او آفریننده جهان است حکم او بر همه چیز و همه کس واجب‌الطاعه اسـت. اگر احکام بشر خردمندانه بود و برای مردم هم باشد باز هم عقل و خرد حق را به کسی نمی‌دهند که برخلاف خواسته‌های دیگران، تصرف در جان و مال آنها کند، گرچه به صلاح خود آنها باشد. امام دلیل این مساله را این می‌داند که احکام صالحه در جوامعی که قوانین صرفا بشری دارند و برخلاف مصالح دیگران اسـت و وقتی برخلاف خواسته‌های آحاد جامعه است و براساس آن قانون بگذارد و براسـاس آن مصلحتی عمل کند، دیکتاتوری و استبداد روی می‌دهد. به تعداد هم خود سلب آزادی‌های دیگر را درپی دارد. از حق و قانون امام به مساله آزادی و استبداد می‌رسد و آن را تحلیل می‌کند و نگاه امام(ره) در اینجا رویکردی از فلسفه و هنجاری حقوقی است. این مساله که امام از حق به قانون و از قانون به تحلیل آزادی می‌رسد را چطور ارزیابی می‌کند؟

در این بخش امام راحل بحث مهمی را مطرح و نکات جالبی را مورد اشاره قرار داده‌اند که به‌صورت غیرمستقیم ناظر به بحث آزادی است. نکته این است که آیا انسان بر دیگر انسان‌ها ولایت دارد یا خیر؟ پاسخ امام و بسیاری از متفکران مسلمان منفی است و تصریح شده که هیچ انسانی بر دیگران ولایت ندارد. از این بحث به‌عنوان اصل «عدم الولایه» هم یاد می‌کنند و در متون ما خیلی راجع به آن صحبت شده است. اما پرسش اصلی این است که ولایت از آن کیست؟ بعد از اینکه نفی کردیم کسی بر دیگری ولایت ندارد، مگر یک تعداد خاصی آنها کیستند؟ اینجا امام نظرش این است کسی که هستی را خلق کرده ولایت دارد نه بنده و دیگران. کسی که اسـاس خلقت را بنیان گذشته می‌تواند ولی باشد، بنابراین امام در اینجا این نظر را دارد که ولایت مختص خداوند یا نماینده خداوند است. حالا بعدا می‌گوییم که این ولایت چطور می‌تواند رخ دهد، صرف‌نظر از پذیرش یا عدم‌پذیرش آن، چون از هر زاویه‌ای وارد بحث قانون می‌شود بحث این است که اگر انسان‌ها بر یکدیگر ولایت ندارند، پس قانونگذار چه کسی خواهد بود؟ آنجا بحث این بود که اگر این گونه باشد پس ولی نداریـم و اینجا بحث قانون اسـت که به‌منظور برگزاری مصالحه و رفع منازعات و مخاصمات در اجتماع معیار می‌شود.

این معیار را چه کسـی تامین می‌کنـد؟ به تعبیر خود متفکران، قانون‌گذار چه کسی است؟

از نظر امام باز هم خداوند اسـت و آن کسـی که ما را خلق کرده است می‌تواند معیارها را نیز در اختیار ما قرار دهد و می‌تواند فصل خصومات داشته باشد و کسی که از طرف او انتخاب می‌شود تنها می‌تواند قانون وضع کند، لذا در آن بحث اول قانون بشری را زیرسوال می‌برد.

اینجـا امام نکته مهمی را مطرح می‌کند که در بحث‌هایی که ما داریم مغفول واقع شـده است. اینکه قانون‌گذاری باید به گونه‌ای وضع شود که نفع خود را در نظر نگیرد. درصورتی که قوانین بشری به گونه‌ای وضع می‌شوند که منفعت حزبی و گروهی و قومی را در نظر می‌گیرند. این نکته امام به‌نظرم مشابه پرده جهل رالز است که می‌گوید شما می‌آیید در یک سـطحی تصمیم بگیرید و سیاستی وضع کنید یا قانونی راه بیندازید که این قانون معلوم نباشـد به نفع کیست؟ درنتیجه اگر در پرده جهل تصمیم‌گیری شود می‌تواند منافع عمومی را مورد توجه قرار دهد. امام اینجا می‌گوید قوانین بشری اصولا این طوری است که به‌نفع یک فرد یا گروهی است و اصلا غیر از این هم نیست، بنابراین باید از یک جا این قانون بنیانگذاری شود که نفع اشخاص و گروه‌های خاصی در آن وجود لحاظ نشود. به‌نوعی این را در پرده جهل مطرح می‌کند که انسان‌ها اگر بخواهند قانونی وضع کنند، تردیدی نیست که منافع خودشان را لحاظ می‌کنند حتی ممکن اسـت منافع دینی خود را لحاظ کنند و باز هم منفعتی را درنظر می‌گیرند. به‌صورت کلی اگر بخواهیم توسعه دهیم و دیدگاه امام را مطرح کنیم مشخص است که منظور ایشان منافع شخصی نیست، حتی منافع دینی و ملی هم درنظر گرفته می‌شود و امروز همین است و می‌گوییم باید منافع و مصالح ملی را درنظر بگیریم، درصورتی که قرآن و آموزه‌های دینی ما می‌گوید هرجا یک مظلومی فریاد استغاثه بلند کرد و از شما کمک خواست شما باید به آن در حدی که توان دارید پاسخ دهید.

این یک آموزه دینی است؟

بله، می‌گویم دین اینقدر گسترده است و شما می‌گویید منافع ملی ما.

یعنی حتی امام منافع دینی را هم در نظر می‌گیرد؟

بحث منفعت را عرض کردم که اگر بگوییم هر قانونی یک منافعی پشت قانونگـذاران دارد، در آنجا چرا آن را تفکیک کنیم. ولی شـما یک بار در جامعه‌تان می‌گویید منافع ملی‌مان بر هر چیز دیگری مقدم است. آیا بر منافع دینی‌مان نیز مقدم خواهد بود یا خیر؟ امروزه نیز ما گرفتار این بحث هستیم و تکلیف‌مان را مشخص نمی‌کنیم. ما می‌خواهیم به آموزه‌های دینی عمل کنیم یا به آموزه‌های ملی عمل کنیم و اصلا ببینیم اینها تعارضی دارند یا خیر؟ برای مثال ممکن است کمک به یک مظلوم در یک نقطه دیگری از جهان به ضرر منافع ملی ما باشد. در این صورت آیا باید طبق آموزه دینی خود برای کمک به مظلوم بشتابیم یا اینکه منافع ملی را لحاظ کنیم؟ درنتیجه براساس حرف امام اگر بشر خودش بخواهد قانون وضع کند، منافع خاصی را لحاظ می‌کند. بنابراین استبداد از اینجا بیرون می‌آید. لذا برای جلوگیری از استبداد و دیکتاتوری است که ایشان این بحث را طرح می‌کند و می‌فرماید کسی باید قانونگذاری کند که خودش نفعی در این قانون نداشته باشد. کسی باید قانون را وضع کند که خواسته‌ها و نیازهای همه را در یک سطح ببیند. مثلا اگر در سطح کشوری قانون وضع می‌کنیم می‌تواند همه افرادی که در این کشور زندگی می‌کنند را مورد توجه قرار دهد و اگر در سطح اسلامی و منطقه‌ای بحث می‌کنیم، بتواند همه مسلمانان را پوشش دهد.

دیدگاه امام را اگر بخواهیم توسـعه دهیم، چون حکومت دینی است وارد این محدوده‌ها می‌توانیم بشـویم. ولی ایشان بحث منافع مادی را می‌گوید که مدنظر است و باید فضایی باشد که این اتفاق نیفتد. بنابراین همان‌طور که اصل عدم ولایت دیگری مطرح است اصل آزادی هم همین جا پدید می‌آید. درواقع اصل قانون‌گذاری و عدم ولایت می‌تواند اصل آزادی را مطرح کند. اینکه کسی بر دیگری ولایت نداشته باشد به معنی ایجاد یک فضایی است که بتوانیم در آن حوزه عمل خود را تدوین کنیم.

یعنی کسی آزادی دیگری را سلب نکند؟

این یک مصداق است. باید طوری باشد که خودم نیز آزادی خودم را سلب نکنم؛ یعنی نگاه امام این را هم می‌رساند و این تدبیر در حوزه عمل فردی این منظور را می‌رسـاند که انسان می‌تواند هرگونه که می‌خواهد عمل کند، اگرچه مخالف خود آفریننده و آفرینشگر هم باشد. آیا من می‌توانم نافرمانی خدا را بکنم؟ بله. خداوند این اختیار را به من داده که بتوانم از او نیز نافرمانی کنم. البته ما اینجا وارد بحث‌های کلامی نمی‌شویم و در حد بحث‌های اجتماعی بحث می‌کنیم که به هرحال خدا فرموده است صداقت داشته باشید، دروغ نگویید و تهمت نزنید، نماز بخوانید و روزه بگیرید و خمس پرداخت کنید و... که ممکن اسـت ما این کار را انجام دهیم یا اینکه انجام ندهیم. امکان انجام و عدم انجام این اقدامات در وجود انسان به‌ودیعه گذاشته‌شده است که این مخالفت و نافرمانی بتواند صورت بگیرد و اصلا جوهر چنین موجودی همین قدرت بر این نافرمانی است. البته استحضار داریم آنچه از انسان خواسته می‌شود اطاعت است وهمراهی با آفرینشگر و کسانی که به‌عنوان نماینده این آفرینشگر یعنی انبیا و اولیا هستند. حوزه آزادی عمل انسان بسیار گسترده دیده می‌شود و اگر نگاه امام را بخواهیم تفسیر کنیم به این حوزه‌ها نیز خواهد رسید.

از این رو عمل برخی حکومت‌ها که مدعی عمل براساس مصالح و منافع مردم نیز هستند باز به نوعی زیر سوال می‌رود، زیرا می‌بینیم که منافع خود را در نظر می‌گیرند و نه منافع مردم را. البته منافع خود را پشت منافع مردم قرار می‌دهند که این عمل باید مبتنی بر خواست خود مردم باشد، ولی اجازه داده نمی‌شود. استبداد و دیکتاتوری در چنین مواقعی زاده می‌شود و پیدایش اسـتبداد و دیکتاتوری با ریشه‌یابی که امام می‌کند براساس همین منافع و مطالبی است که گمان می‌شود حکومت‌ها براساس نظر مردم به آن عمل می‌کنند، درصورتی که منافع خودشان است و به‌منظور اینکه در قدرت باقی بمانند به آن عمل می‌کنند.

بخش دوم اینکه ما می‌توانیم در اینجا مفهوم رضایت را نیز وارد دستگاه فلسفی امام کنیم. این را بر مبنای درس‌هایی که در سال پیروزی انقلاب به‌خصوص در مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهایشـان مطرح کرده‌اند خیلی راحت‌تر می‌توانیم مرور کنیم؛ لذا اگر موضوع رضایت را نیز از بحث امام استنباط کنیم در این صورت هیچ حکومتی هم نمی‌تواند بدون رضایت مردم شکل بگیرد و همین طور، قانونی هم بدون رضایت مردم تحقق‌پذیر نیست. دین هم این طور است.

مفروضی که در این نکته اسـت اینکه حکومت‌های بشری و قوانین آن برخلاف مصالح مردم حرکت می‌کنند و همین رفتار باعث می‌شـود که دیکتاتوری پیش بیاید و لذا در راستای عدم رضایت مردم حرکت کنند. ایشـان از همین زاویه پهلوی را مورد نقد قرار می‌دهد. یعنی در سراسر کشف اسرار همه نقدهایی که به حکومت پهلوی می‌کند و به جریانی که وابسته به حکومت است می‌بینیم این نکات در آنجا نقد می‌شود و این در حالی است که سخن امام صریحا دلالت بر این دارد که قوانین اگر براساس عقل و خرد باشد باز نمی‌توان کسی را اجبار به انجام آن کرد. وقتی فرد نمی‌خواهد، اگر شما او را اجبار کنید این خود یک تناقض است. مفهوم رضایت در اینجا در اندیشـه امام متولد می‌شود. البته در انجام قوانین الهی انسان می‌تواند عصیان کند و در نهاد انسان هم این امکان مخالفت وجود دارد و انسان از این امکان برخوردار است و در آنجا هم بحث رضایت پیش کشیده می‌شود. ما یک بحث کلامی هم داریم که اگر فرد برخلاف آموزه‌های خدا و انبیا حرکت کند، در آخرت عذاب می‌شود یا خیر؟ این بحث کلامی در جای خود مطرح اسـت اما اینکه بگوییم از این امکان برخوردار است؟ بله از این امکان برخوردار است و درونش نهفته است.

بحث امام، در اینجا گرچه براسـاس عدم ولایت بر دیگری است که در اصول فقه کاربرد دارد و استفاده می‌شود